



کارکرد سیاسی یادگار امام در مقاطع قبل و بعد از انقلاب، در میان ابعاد و جوانب گوناگون شخصیت او از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تحلیل جامع رهبر معظم انقلاب با خاطرات شنیدنی ایشان در هم آمیخته و متضمن نکات مهم و بدیعی است و میتواند تصویر واقع بینانه ای از این جنبه از کارنامه آن فقید سعید را به دست دهد. شایان ذکر است که این گفت و شنود در اسفند ماه سال ۷۴ توسط موسسه نشر و تنظیم آثار امام(ره) با مقام معظم رهبری انجام گرفته است.

#### «سلوک سیاسی یادگار امام»

در گفت و شنود با رهبر معظم انقلاب

## امام فرمودند، «احمد اعز اشخاص است برای من»...

باهوش بود، به طوری که اگر انسان بخواهد یک صفت ذاتی و خصوصیت برجسته را در حاج احمد آقا بشمرد، هوش اوست. بسیار مرد باهوش و تیز و زیرکی بود. ثابا بعضی از صفات خوب امام را من در ایشان هم دیده‌ام، مثلاً بی‌رودریاستی بود، امام هم همین طور بودند. من از نزدیک با ایشان هم معاشرت و رفاقت داشتم، رو در ریاستی نداشتند، جاهایی که لازم بود، صراحت خوبی داشتند، البته نه در همه جا. تعبیر درست این ویژگی، همان «رو در ریاستی نداشتن» است.

از دیگر خصوصیات وی این است که مرد عاقلی بود. به شدت به امام عشق می‌ورزید. از اعماق وجود، به این انقلاب اعتقاد داشت و به همین دلیل، هوش سرشارش را در خدمت انقلاب و امام به کار می‌گرفت و اصل برای ایشان همین بود.

بعدها دیدم که در وصیتنامه اش هم همین مطلب را تصریح کرده است. من خودم بارها دیده بودم که در درجه اول برای او، امام و انقلاب مطرح بود. رفاقتها، دوستیها، جبهه‌ها و پاندها هیچ مطرح نبودند. اینها جهات خیلی خوب ایشان بود. البته من از دروسی که هم در قم و هم در نجف خوانده بودند و از خصوصیات و میزان معلوماتشان مطلع نیستم، علتش هم این است که در این چند سال بعد از انقلاب که ارتباطات کاری مختلفی داشتم، بحث علمی مطرح نشد تا بتوانم از میزان علمی ایشان آگاه شوم. خود ایشان می‌گفت که در نجف ظاهراً مکاسب می‌گفته‌اند و این یک سطح خوبی است و در کل، ایشان شخصیت ارزنده، با ارزش و خیلی مفیدی بود.

حضرتعالی در پیام تسلیت به مناسبت درگذشت ایشان فرموده‌اید که ایشان برای حضرت امام(ره) مشاوری امین و یاری دیرین و سربازی فداکار بوده‌اند. لطفاً در این باره توضیح بیشتری بفرمائید؟

ایشان واقعا در کنار امام یک عنصر لازم و بی‌بدیل بود. هیچ‌کس

نجف هم یک یا دو مورد یا شاید بیشتر، اعلامیه را در لای جلد کتاب جاسازی و کتاب را صحافی کردند و برای من فرستادند. همچنین ارتباط ما در بعضی از زمینه‌های روشنفکری بود، مثلاً کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» آل احمد را که تازه در آمده بود و دستگاه اجازه چاپ نمی‌داد، ایشان تلاش و اقدام کرد(البته درست به یاد ندارم که این کار را با کمک چه کسانی انجام داد). ایشان برای آنکه از جهات گوناگون، اطمینانی پیدا کنند، یک نسخه را برای من فرستادند و من هم نظراتی دادم. ارتباطات ما در این دو زمینه شکل گرفتند و سابقه آشنایی ما چنین است.

جمع‌بندی و برداشت کلی شما از شخصیت حاج احمد آقا چگونه است؟

آقای حاج احمد آقا عنصر قابل و لایقی بود. اولاً ایشان خیلی

با تشکر فراوان از اینکه وقتی را برای مصاحبه با ما اختصاص دادید. خواهشمند است در آغاز سخن درباره سابقه آشنایی خود با یادگار امام(ره) نکاتی را بیان کنید.

اولین برخورد من با ایشان مربوط به حدود سال ۴۱ است که در قم، به منزل امام زیاد رفت و آمد می‌کردم. ایشان ظاهراً دبیرستان می‌رفتند. من می‌دیدم که با دو چرخه از «اندرونی» به منزل می‌رفتند و ما از در «بیرونی» می‌رفتیم. اول ایشان را نمی‌شناختم و بعداً گفتند که «آقا زاده امام» هستند.

بعد از آن، ایشان را ندیدم و حتی در جریان سالهای ۴۲ نیز چیزی از ایشان به یاد ندارم و نمی‌دانم کجا بودند و چه می‌کردند، ولی در حدود سالهای ۴۴-۴۵ شنیدم که ایشان طلبه شده‌اند و طلبه خوبی هم شده‌اند و خیلی جدی مشغول درس هستند. در آن زمان نقل می‌شد که امام به ایشان فرموده‌اند که «اگر می‌خواهی به دانشگاه بروی مخرج بر عهده خودت است، اما اگر طلبه بشوی، من شهریه‌ای به تو می‌دهم». امام به این وسیله، ایشان را به طلبگی تشویق کرده بودند. بعدها، کم‌کم آشنایی ما بیشتر و رابطه‌مان نزدیک تر شد. حتی یک بار من در قم به منزل ایشان رفتم. آن وقت تازه ازدواج کرده بودند و در کوچه ادیب (که جای خوبی هم بود) می‌نشستند و من از مشهد آمده بودم. گفتیم، «بروم و فرزند امام را ببینم». ایشان را دیدم و از نزدیک با هم آشنا شدیم.

این اوایل آشنایی ماست. بعدها، ایشان به نجف رفتند. از نجف که برگشتند، دستگیر شدند. پس از آزادی، در تهران در منزل آقای تقی وارد شدند و من هم آن وقت اتفاقاً در تهران بودم. به دیدن ایشان رفتم. جمعی از دوستان آنجا بودند. پس از آن، ایشان در بعضی از کارها با من ارتباط پیدا کردند. هم کارهای مربوط به مبارزه مثل اعلامیه‌هایی که از نجف می‌آمدند که ایشان چند مورد (البته معدود) برای من به مشهد فرستادند. از

**واقعا خیلی سخت است که کسی بخواهد جایی برای ایشان معین کند. همین قدر می‌توانم بگویم که جای ممتاز و بی‌بدیلی بود و واقعا خالی شد. ایشان خصوصیتی داشت که هیچ کس دیگری ندارد و در آینده هم نخواهد داشت، مثل ارتباط با امام، نزدیکی به امام، دانستن نظرات امام. ایشان چیزهایی را از امام می‌دانست که شاید هیچ کس دیگری نمی‌دانست و گاهی اوقات آنها را اظهار می‌کرد.**





فرمودند(نقل به مضمون) که، «احمد هیچ چیزی را به من نسبت نمی‌دهد که من نگفته باشم». گواهی امام خیلی با ارزش و مهم است و همین گونه هم بود، ما هم از آن مقداری که دیده‌ایم، همین را احسان کرده‌ایم.

از علاقه خاص و محبت پرشور حضرت امام(ره) به مرحوم حاج احمد نمونه‌ای را ذکر کنید.

به یاد دارم که دو بار امام فرمودند، «احمد اعز اشخاص است برای من». همان وقت، آقای هاشمی هم این جمله را در خطبه نماز نقل کرد و ما هر دو بار را شنیدیم. یک بار در سالهای قبل، یعنی سال ۵۸ بود که پسر یکی از آقایان، برای ایشان مشکل عاطفی درست کرده بود که جمله‌ای به این مضمون گفتند، «اگر احمد را که این قدر دوست دارم، بگیرند یا بکشند، من در باطن قلبم هم متأثر نمی‌شوم (یا تکان نمی‌خورم)» و این سخن عجیبی بود از لحاظ قوت قلب امام. بار دیگر در این اواخر بود (رسم امام بر این بود حرفه‌ای را که می‌خواستند به گوشه‌ها برسانند، گاهی به گونه‌ای در خلال صحبت وارد می‌کردند و مستقیم نمی‌گفتند) در خلال صحبت گفتند، «احمد که اعز اشخاص در نظر من است...» این تعبیر را در مورد دو نفر به کار بردند. نفر دوم، این کوجولو(علی) بود. گفتند، «من هیچ بچه‌ای را تا حالا این قدر دوست نداشتم». یعنی حاج احمد آقا و آقا مصطفی و همه را شامل می‌شود.

مرحوم حاج احمد آقا، غیر از جهت انتساب به حضرت امام(ره) و ارائه نظرات ایشان و غیر از نقش مشورتی نسبت به امام، نسبت به مسئولین نظام نیز نقش مشورتی و در تصمیم‌گیری‌های کلی نظام دخالت داشت.

حضرتعالی چنین مرقوم فرموده‌اند که، «چه بسیار گره‌ها که به دست او گشوده و چه بسیار کارهای بزرگ که به تدبیر او انجام شدند». در این مورد به نکات بیشتری اشاره کنید.

ایشان در چند جلسه شرکت می‌کرد. یکی شورای مصلحت که امام فرمودند یا شاید ما از امام خواستیم که حاج احمد آقا در جلسه باشند، چون مسئله تشخیص مصلحت بود و چه‌بسا لازم بود مطالبی خدمت امام برسد یا بالعکس و امام اجابت کردند. دیگری شورای عالی دفاع بود که گاهی شرکت می‌کردند و یکی هم جلسه رؤسای سه قوه بود که ایشان به طور مرتب و به عنوان عضو شرکت می‌کرد و این، اهم جلسات بود. این جلسه در ابتدا هفته‌ای دو بار و در دفتر من تشکیل می‌شد، ولی بعد هفته‌ای یک بار شد. همچنین جای آن هم بسیار شد تا تنوعی هم در کار باشد. یک شب هم منزل حاج احمد آقا می‌رفتم و البته آن

اما در مورد مسئله رهبری، نظرشان با آنچه از طرف رهبری ابراز می‌شد، موافق بود. مقصود این است که در برهه بعد از امام، ایشان یکی از بهترین موضوعی را که ممکن است کسی مثل ایشان داشته باشد، در دفاع از اصول انقلاب و موازین آن داشتند و از خط حقیقی امام، از جان و دل دفاع می‌کردند. ایشان از رهبری نیز دفاع بسیار جانانه‌ای کردند، یعنی هم از اساس رهبری و هم از شخص حقیق دفاع می‌کردند و بر روحیه هائی که ممکن بود جور دیگری فکر یا احساس کنند، تاثیر زیادی داشتند.

منعکس می‌کرد. گاهی هم مطالبی می‌گفت و امام قبول نمی‌کردند. در موارد متعددی از جمله جنگ یا سیاست خارجی یا امثال آن، نظرات امام با حاج احمد آقا متفاوت بود. ما مشترکا در خدمت امام جلسات داشتیم که آقای هاشمی، آقای موسوی اردبیلی، آقای مهندس موسوی و حاج احمد آقا حضور داشتند. آقای مهندس موسوی در اکثر جلسات بودند، ولی در تمام آن جلسات شرکت نمی‌کردند. گاهی، موضوع جلسه محدودتر بود و امام می‌فرمودند که فقط ما برویم. در این جلسات مکرر اتفاق می‌افتاد که ما نظری داشتیم و امام نظر شریف دیگری داشتند. ما

نظرمان را می‌گفتم و بالاخره به هر چه ایشان دستور می‌دادند، عمل می‌کردیم. این حالت برای حاج احمد آقا مکرر پیش آمده بود. بنابراین، نباید تصور شود که ایشان چیزی را به امام تلقین می‌کرد. امام، تلقین پذیر نبود، ولی نظرات روشن و قوی را در موارد متعددی به امام منتقل و امام هم از آن استفاده می‌کردند. اما درباره اینکه گفته‌ام، «مشاوری امین»، مقصود از امانت همان است که امام هم یک بار تصریح

دیگر در کنار امام نمی‌توانست این نقش را ایفا کند. اگر کسی می‌خواست خبری را به امام بدهد که خبر دادن به امام هم کار آسانی نبود (گاهی خبر تلخی بود که باید امام می‌دانستند - نه فقط خبر مرگ افراد - بلکه گاهی حوادثی یا اشکالاتی در دولت بود، در مسئولین و اشخاص بود که باید یک نفر آنها را به امام منتقل می‌کرد. هر کسی نمی‌توانست این کار را بکند، زیرا ممکن بود کسانی خبری را منتقل کنند، در حالی که امام ندانند آنها جزو چه گروهی هستند یا خبر چقدر متقن است. برای رسیدن اخبار به امام، کسی لازم بود که به امام نزدیک باشد و چنین شخصی فقط حاج احمد آقا بود.

ایشان، هم در انتقال خبرها به امام و هم در انتقال نظرات ایشان به بیرون - خواه به مثل ما که مسئولین سطح بالای نظام بودیم، خواه به مردم و دیگر مسئولین - نظرات امام را خوب منعکس می‌کرد و هم در مشورت دادن به امام نقش داشت. حاج احمد آقا در موارد متعددی به امام مشورت می‌داد. امام کسی نبود که تحت تاثیر عواطف قرار بگیرد و یا ارتباط پدر و فرزندی، تاثیر ناروایی در امام داشته باشد. امام از مشورت حاج احمد آقا استفاده بهینه می‌کردند، یعنی این طور نبود که هر چه حاج احمد آقا می‌گفت، امام بپذیرد. مواردی اتفاق افتاد که امام نظری داشتند و شاید خود ماها هم خیال می‌کردیم که آن نظر را حاج احمد آقا به ایشان منعکس کرده است (ولی خدای متعال طوری پیش آورد که فهمیدیم نظر حاج احمد آقا چیز دیگری بوده است.

حتی در یک واقعه‌ای نظری از امام برای من نقل شد و من تعجب کردم که حضرت امام چرا چنین نظری داده‌اند و قبول نداشتم، ولی هم حاج احمد آقا و هم آقای هاشمی اصرار داشتند که نظر امام است. یک بار برای تصمیم‌گیری در باره امر بسیار مهمی تشکیل جلسه دادیم، من پیشنهاد کردم خدمت امام برویم. زیرا احتمال می‌دادم امام، بعضی از حواشی و واقعیتها را به درستی ندانند. جلسه را در خدمت امام تشکیل دادیم. در آنجا، پس از طرح حرفه‌ها و نظرات، دیدم که امام گرایش به نظری که بنده داشتم پیدا کردند. فوراً این مطلب به ذهنم رسید که چطور حاج احمد آقا از امام مطلب دیگری را نقل کردند؟ حاج احمد آقا ملتفت شد که اینجا جای توجه به چنین گمانی است، فوراً در مقابل همه، با امام مطرح کرد که، «مگر من صبح که خدمت شما رسیدم، شما چنان فرمودید من چنان نگفتم؟» او جزئیات را ذکر کرد و امام هم تصدیق کردند. حاج احمد آقا گفت، «پس من اشتباه به شما نسبت ندادم»، مقصود این است که سخنان امام، مشورت‌های حاج احمد آقا نبود، ولی امام از مشورت‌های ایشان استفاده می‌کرد.

حاج احمد آقا در موارد متعددی نظرات پخته خوبی را به امام



۱۳۵۸ - بیمارستان قلب، مراسم تشییع حکیم اولین رئیس جمهور.





انسان در موارد گوناگون، به نحو دیگری عمل کند. در هر حال ایشان این نقش را داشت که نظرات امام را به بیرون منعکس می‌کردند من هر چه فکر می‌کنم، می‌بینم علاوه بر جهات شخصی، ایشان خصوصیتی داشت که هیچ کس، نه در زمان حیات امام و نه بعد از ایشان، نداشت.

ایشان علاوه بر جهاتی که در شخص خودش بود، در وضع و محاذات جغرافیایی و انسانی نیز اختصاصاتی داشت: نسبت نزدیک به امام، قرب جوار با امام، طول زمان معاشرت با امام و آگاهی از مسائل انقلاب و مسائل کشور. در اغلب مسائل کشور، یک نوع حضور و اطلاعی، ولو اجمالی، داشت. البته ایشان در خیلی از مسائل به تفصیل وارد نمی‌شد و حوصله زیادی در تفصیل بعضی از مسائل نداشت. به طور کلی نقش بی بدیلی داشت.

با توجه به فرمایشات حضرتعالی، مرحوم حاج احمد آقا در بسیاری از مسائل صاحب نظر بودند، ولی بعد از رحلت امام (ره)، هیچ نظری برخلاف نظرات شما از ایشان منعکس نشده است. در باره این نکته تفصیل بیشتری را بیان نمایند.

این مسئله در باره مرحوم حاج سید احمد آقا یک باب دیگری است. ایشان بعد از رحلت امام، موضعی را اتخاذ کردند که خیلی تحسین برانگیز بود. در مورد مسئله رهبری و بعد هم در درجه دوم در مورد مسئله دولت، البته ایشان انتقادهایی هم به بعضی از امور و مسائل دولت داشتند، اما این انتقادات منعکس نمی‌شدند و یا خیلی کم منعکس می‌شدند.

اما در مورد مسئله رهبری، نظرشان با آنچه از طرف رهبری ابراز می‌شد، موافق بود. مقصود این است که در برهه بعد از امام، ایشان یکی از بهترین مواضعی را که ممکن است کسی مثل ایشان داشته باشد، در دفاع از اصول انقلاب و موازین آن داشتند و از خط حقیقی امام، از جان و دل دفاع می‌کردند. ایشان از رهبری نیز دفاع بسیار جانانه‌ای کردند، یعنی هم از اساس رهبری و هم از شخص حقیر دفاع می‌کردند و بر روحیه‌هایی که ممکن بود جور دیگری فکر یا احساس کنند، تاثیر زیادی داشتند.

در هر حال موضعی که ایشان بعد از رحلت امام اتخاذ کردند، خیلی ارزشمند بود. من معتقدم که یکی از بهترین فصول زندگی ایشان عبدالله همین فصل اخیر است که ایشان واقعا راه خدا را، راه حق را و راه صحیح را منقرباالی‌الله پیمودند. با آنکه یقینا از ایشان توقعات گوناگون بود و ایشان هم یقینا در اطرافشان وسوسه‌هایی بود، اما ایشان محکم ایستاده بود و همان اصولی را که مورد نظر شریف امام، رضوان الله تعالی علیه، بود، با قاطعیت تمام ابراز می‌کرد.

ایشان، پس از رحلت حضرت امام (ره)، چه جایگاهی را در نظام می‌توان به ایشان نسبت داد.

واقعا خیلی سخت است که کسی بخواهد جایی برای ایشان معین کند. همین قدر می‌توانم بگویم که جای ممتاز و بی بدیلی بود و واقعا خالی شد. ایشان خصوصیتی داشت که هیچ کس دیگری ندارد و در آینده هم نخواهد داشت، مثل ارتباط با امام، نزدیکی به امام، دانستن نظرات امام. ایشان چیزهایی را از امام می‌دانست که شاید هیچ کس دیگری نمی‌دانست و گاهی اوقات آنها را اظهار می‌کرد.

همچنین قدرت انتقال نظرات رهبری مثل امام به مسئولین را داشت که بسیار مهم است. گاهی مصلحت نیست رهبری در امری اقدام کند، ولی خوب است نظرو دانسته شود تا کسانی که می‌خواهند مسائلی را رعایت کنند به نظر رهبری توجه داشته باشند. حاج احمد آقا ناقل امین و باهوشی بود که آنچه را که نظر شریف امام بود، دقیقا می‌فهمید و منعکس می‌کرد. موارد متعددی اتفاق افتاد که تصور می‌کردیم کاری درست و مطابق نظر امام است و بعد معلوم می‌شد که نظر امام برخلاف آن است.

در قضایایی که در اواخر عمر شریف ایشان پیش آمد، ما (بنده و دو نفر دیگر)، درباره بعضی از اشخاص دچار اشتباهی بودیم و گمان می‌کردیم که نظر امام این است که باید حفظشان کرد. بعد معلوم شد که نظر امام چنین نیست. البته مکرر مذاکره شده بود، ولی دانستن صریح و لب نظرات امام موجب می‌شد تا

شب این اقبال را داشتیم که خدمت امام هم می‌رسیدیم، شبی که منزل حاج احمد آقا می‌رفتیم، رسم شده بود که امام هم می‌آمدند. حتی یک بار که کسالت داشتند، ده دقیقه ای آمدند و رفتند. در آن جلسه در باره مهم ترین مسائل کشور تبادل نظر می‌کردیم (من بعضی از جلسات شورا را یادداشت کرده‌ام، به این علت که گاهی تصمیمی گرفته می‌شد و برای اینکه دقیق باشد من بنا گذاشتم یادداشت کنم تا بعد اختلاف پیش نیاید). اگر کسی به یادداشتهای بنده از آن جلسات مراجعه کند، می‌فهمد که آن جلسه چقدر مهم بوده است. در آن جلسات، حاج احمد آقا به عنوان فردی خوشفکر، باهوش و باتجربه، انصاف بسیار موثر بود. در مسائل مختلف و به خصوص در مسائل جهانی، ذهنش باز بود و نظر او یک نظر خوب و پخته‌ای در بین نظرها بود و در پیش بردن جلسه ما به جد تاثیر داشت.

من با ایشان مشاوره دوتفره نداشتیم، اما بعضی دیگر از رفقا، به نظرم در بعضی از مسائل خودشان، با ایشان مشاوره دو نفره داشتند. با آقای هاشمی به خاطر سابق رفاقت، مشاوره دو نفری زیاد داشتند. نمی‌دانم که حاج احمد آقا هم در بعضی از امور با ایشان مشورت می‌کردند یا نه، ولی می‌دانم که آقای هاشمی در بعضی از کارهایشان با حاج احمد آقا مشورت می‌کردند. آقای مهندس موسوی هم در بعضی از امور با آقای حاج احمد آقا مشاوره طرفینی داشتند. البته من در امور خودم به یاد ندارم که مشاوره طرفینی با حاج احمد آقا داشته‌ام. با توجه به ویژگیهای مرحوم حاج احمد آقا و با توجه به عملکرد

**ایشان بعد از رحلت امام، موضعی را اتخاذ کردند که خیلی تحسین برانگیز بود. در مورد مسئله رهبری و بعد هم در درجه دوم در مورد مسئله دولت. البته ایشان انتقادهایی هم به بعضی از امور و مسائل دولت داشتند، اما این انتقادات منعکس نمی‌شدند و یا خیلی کم منعکس می‌شدند.**

